

درآمدی

بر

تاریخ تشیع

حسین احمدی

دبیر و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد

معنای لغوی شیعه

لفظ شیعه گاهی به معنی پیروان و یاران و زمانی به معنای مشایعت (پیروی و پذیرش) به کار رفته است. در کتاب «قاموس» (ج ۳، ص ۴۷) آمده است: «شیعه الرجل»، یعنی پیروان و یاران او که نام فرقه مخصوصی نیز هست و بر مفرد، تشبیه و جمع و مذکر و مؤنث اطلاق می شود. جمع آن اشباع و شیخ بر وزن عنب است.^۱ در «لسان العرب» آمده است: «شیعه گروهی است که افراد آن بر امر و کاری اجتماع و اتفاق نمایند.»

بنابراین، هر گروهی که بر کاری اتفاق و از نظرات یکدیگر پیروی کنند، شیعه یکدیگر می باشند.^۲ در مجموع، لفظ و اصطلاح شیعه با توجه به سیر تاریخی آن، به معنی پیروان، حزب، گروه، یاران، هواداران و انصار و در مفهوم وسیع تر آن، حامیان نیز به کار رفته است.

مفهوم شیعه در قرآن

واژه شیعه چندین بار در «قرآن» نیز ذکر شده است: «ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ عَنْ كُلِّ شَيْعَةٍ اَيُّهُمْ اَشَكَّ عَلٰى الرَّخْمٰنِ عِتِيًّا» (سوره مریم، آیه ۶۹)

سپس هر که را عتو و سرکشی بر فرمان خدای مهربان بیش تر کرده است، یک یک را از هر فرقه بیرون آریم (تا به دوزخ در افکنیم). در این جا، منظور از شیعه، گروه و فرقه است. در جای دیگری نیز ضمن بیان داستان درگیری حضرت موسی (ع) با یکی از هواداران فرعون، فرد حمایت شده از سوی موسی را پیرو او می خواند: «... فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنِ يَفْتَنِلَانِ هٰذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَ هٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنْعٰهُ الَّذِيْ مِنْ شَيْعَتِهِ...» (قصص، آیه ۱۵)

در جای دیگر، لفظ شیعه به معنای پیرو و پیروی کننده به کار رفته است: «وَ اِنَّ مِنْ شَيْعَتِهِ، لِاِبْرَاهِيْمَ» (سوره الصافات، آیه ۸۳) و از پیروان نوح (در دعوت به توحید و خداپرستی) به حقیقت، ابراهیم خلیل بود.

در جای دیگری از قرآن نیز لفظ شیعه این گونه تکرار شده است: «وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِيْ شَيْخِ الْاَوَّلِيْنَ» (سوره الحجر، آیه ۱۰) (و ما پیش از تو هم رسولانی بر اُمم سالفه فرستادیم.) در این جا نیز به مفهوم گروه و فرقه به کار رفته است. باز در جای دیگری از قرآن، لفظ شیعه به معنای فرقه و گروه و دسته آمده است: «اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلٰى الْاَرْضِ وَ جَعَلَ اَهْلَهَا شَيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ...» (سوره قصص، آیه ۴)

(همانا فرعون در زمین مصر تکبر و گردنکشی آغاز کرد و میان اهل آن سرزمین، تفرقه و اختلاف افکند...)

مفهوم اصطلاحی و تاریخی شیعه

شیعه، نام عمومی تمام فرقه‌هایی است که قائل به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) بوده‌اند و اعتقاد دارند که امامت از اولاد وی خارج نمی‌شود. تمام فرقه‌های شیعی به وجوب تعیین و تنصیب امام از جانب خدا و پیامبر (ص) معتقد بوده‌اند و انبیا و امامان را از گناه میزری و معصوم می‌دانسته‌اند.^۳

ابن خلدون در مقدمه «العبر» درباره شیعه می‌گوید: «شیعه از لحاظ لغوی به معنی یاران و پیروان است و در اصطلاح فقها و متکلمین به پیروان علی و فرزندان او اطلاق می‌شود.»^۴

نوبختی نیز لفظ شیعه را به معنای پیرو گرفته است و آن را خاص کسانی می‌داند که هواخواه علی بن ابیطالب (ع) بودند.^۵

به اعتقاد علامه طباطبایی نیز شیعه در اصل لغت به معنی پیرو می‌باشد و به کسانی گفته می‌شود که جانشینی پیامبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت می‌باشند.^۶

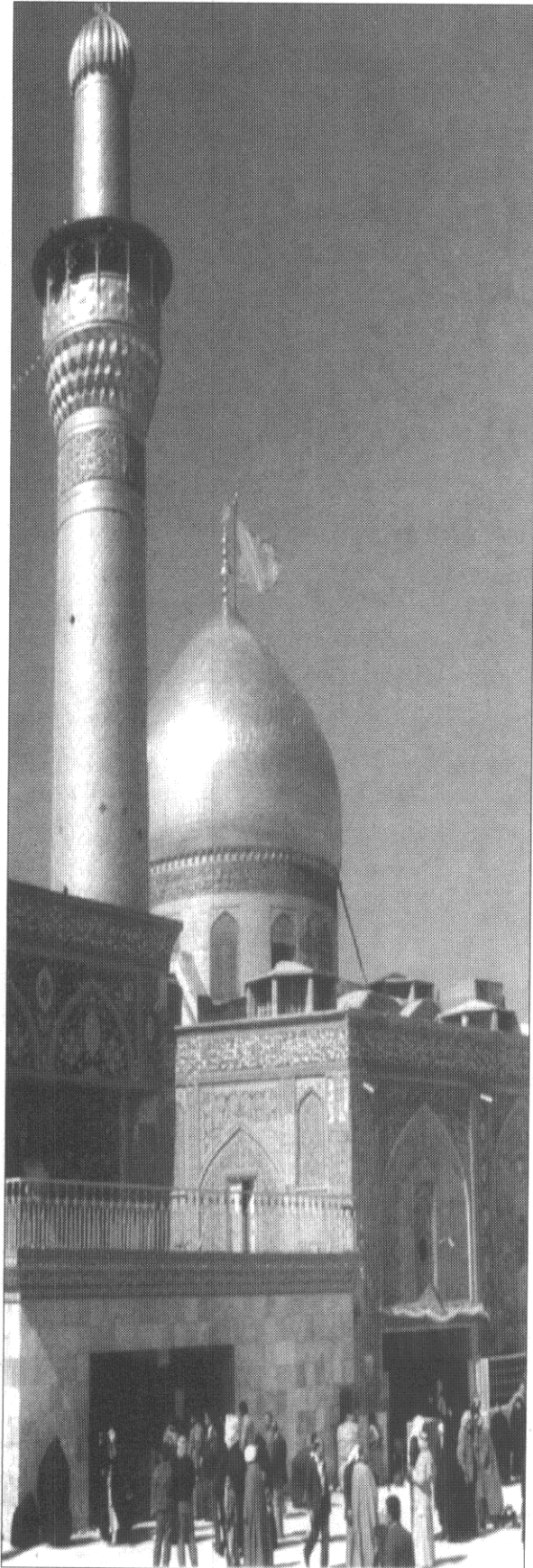
هانری کورین نیز بر این باور است که لفظ شیعه به معنای گروه و پیرو بر مجموع کسانی اطلاق می‌شود که پیرامون فکر امامت گرد آمدند و شخص علی بن ابیطالب (ع) و جانشینان او را امام دانستند.^۷ وی شیعیان واقعی را کسانی می‌داند که به ادراک اسرار امامان نائل شده‌اند.^۸

علامه محمدحسین مظفر نیز چنین تعریفی از شیعه دارد:

شیعه بویژه در مورد فرد و یا افرادی به کار می‌رود که دوستدار علی (ع) و فرزندان او بوده‌اند و به امامت آن‌ها اعتقاد دارند.^۹ دانشمندان مراکشی نیز بر این باور است که شیعه در اصطلاح به کسانی گفته می‌شود که پیرو و یار اهل بیت بوده و از راه و طریقت آنان پیروی کرده و ایشان را به ولایت و امامت برگزیده‌اند.^{۱۰}

در یک تعبیر کلی می‌توان به تمام کسانی که در طول تاریخ اسلام، خود را مدافع حق علی (ع) و فرزندان او دانسته‌اند و در مقابل جریان خلافت، از اصل امامت حمایت کرده‌اند، اصطلاح شیعه را اطلاق کرد.

پیرامون شکل‌گیری و تکوین و پیدایش شیعه، نظرات گوناگونی ارائه شده است. بسیاری از محققان و مورخان سرآغاز پیدایش جریان شیعه را مربوط به بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام می‌دانند و آن را زائیده تغییر و تحولات و دگرگونی‌های جامعه اسلامی بعد از رحلت آن حضرت و بخصوص رویدادهای زمان خلافت حضرت علی (ع) می‌دانند. گروه دیگری، نهضت شیعه را اعتراضی به روند تحولات و چالش‌های جامعه اسلامی بعد از شهادت امام حسین (ع) دانسته‌اند و روز عاشورا را آغاز تولد شیعه معرفی می‌کنند. برخی دیگر، شیعه را زائیده اندیشه سیاسی ایرانیان می‌دانند و بر این باورند که قوم ایرانی به دلایل خاصی، جریان شیعه را به مثابه اعتراضی به حاکمیت عنصر عرب بر ایران به راه انداخت. بعضی نیز عبدالله بن سبا را به عنوان



بنیانگذار نهضت و جریان شیعه معرفی کرده اند. در مقابل همه این نظرات، دیدگاهی وجود دارد که زمان انعقاد نطفه شیعه را دوران حیات پیامبر (ص)، و آن حضرت را بنیانگذار جریان شیعه می داند. ما در این بخش از مقاله، به اجمال برخی از این نظرات و دیدگاه‌ها را مورد نقد و بررسی و ارزیابی قرار می دهیم.

امام حسین (ع)، بنیانگذار نهضت شیعه

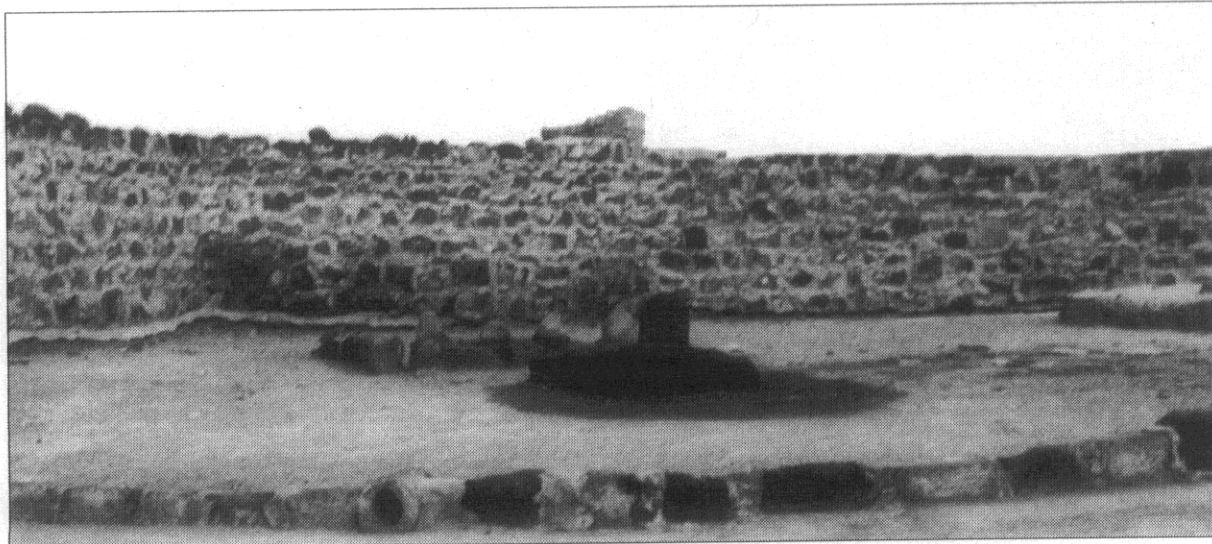
گروهی از محققان بر این باورند که تشیع پس از شهادت امام حسین (ع) به وجود آمده است. آنان معتقدند: «تعداد کسانی که در ابتدا علی (ع) را به عنوان امام و جانشین به حق پیامبر اسلام (ص) می شناختند، اندک بود و از وحدت و یکپارچگی در اندیشه و عمل نیز برخوردار نبودند؛ اما شهادت حسین بن علی (ع) سبب شد تا انشعاب بزرگی در میان مسلمانان به وجود آید و تشیع به صورت یک مکتب و مرام مذهبی در مقابل اسلام اهل سنت قرار گیرد.^{۱۱} به نظر آن‌ها، شیعه قبل از حادثه کربلا تنها یک نظریه سیاسی بود، اما باریخته شدن خون نواده پیامبر به صورت عقیده‌ای پایدار و ریشه دار درآمد و تقریباً در آرا و عقاید خود مستقل شد.^{۱۲} ادوارد براون در این زمینه می نویسد: «گروه شیعه یا طرفداران علی (ع) به قدر کافی هیجان و از خود گذشتگی نداشتند؛ اما پس از حادثه کربلا کار دگرگون شد و تذکار زمین کربلا که به خون فرزند پیامبر آلوده بود و یادآوری عطش سخت وی و نعش نزدیکانش که اطراف او روی زمین ریخته بودند، کافی بود تا عواطف سست ترین مردم را به هیجان آورد و روح‌ها را غمگین کند.^{۱۳} حتی کسی همچون فیلیپ، نیز وقتی در مورد تراژدی کربلا اظهار نظر می کند، می نویسد: «تشیع در روز دهم محرم تولد یافت.»^{۱۴}

آنچه در این جا باید با دقت و ظرافت بیش تری مورد تأمل و توجه قرار گیرد، این است که بین تأثیر قیام عاشورا و نهضت

اباعبدالله حسین (ع) بر روند رشد تشیع باز مینه پیدایش اندیشه شیعه در تاریخ اسلام، باید وجه تمایزی قائل شد. در واقع، این نکته است که متأسفانه برخی محققان متوجه آن نبوده اند. درست است که: تشیع در استان کربلا در اوج شکوهش تجسم عینی یافت؛^{۱۵} و یکی از بهترین و حیات بخش ترین سرمایه‌هایی که در تاریخ تشیع وجود دارد، شهادت است؛^{۱۶} و همچنین باور داریم که انقلاب عاشورا، جامعه اسلامی را دگرگون کرد و اجتماع مرده را با خون خود و یارانش حیاتی تازه بخشید؛ و واژه‌های انسانیت را تعبیر و تبیین کرد تا آدمی به نقطه اوج کمال خویش - مقام محمود - نائل آید، و خطی ترسیم نمود تا شیعیان حسین (ع) رشته خون او را به انقلاب سلاله اش مهدی پیوندزند؛^{۱۷} اما واقعیت این است که: تشیع، پدیده‌ای بود که قبل از قیام - امام حسین (ع) - حیات یافته بود و انقلاب عاشورا گرچه آن را به اوج خود رساند، اما هیچ گاه زمینه ساز آن نبود و به تعبیری، شهادت امام حسین (ع) تنها مهر رسمیت بر تشیع زد.^{۱۸}

سقیفه بنی ساعده، زمینه ساز پیدایش تشیع

گروهی دیگر از نویسندگان بر این باورند که در زمان رحلت پیامبر (ص) بر سر جانشینی آن حضرت بین مسلمانان اختلاف افتاد و انصار وقتی از دیدگاه سیاسی تشخیص دادند که علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر مورد قبول واقع نخواهد شد، به سقیفه رفتند تا در این زمینه شور و مشورت کنند.^{۱۹} بی شک ترس از استیلا میکیان و نیز آگاهی از نقشه‌های مهاجران، انصار را با عجله در سقیفه بنی ساعده جمع کرده بود تا جانشین پیامبر را از بین خویش انتخاب کنند.^{۲۰} حضرت علی (ع) و دیگر یاران رسول خدا به علت اشتغال به غسل جنازه مقدس نبی اکرم (ص) و فراهم کردن زمینه دفن آن حضرت، در بین انصار نبودند.^{۲۱} ابوبکر، عمر و ابو عبیده جراح با بهره گیری از اختلاف بین اوس و خزرج، توانستند زمام امور را



به دست گیرند و اوسیان، مخالف باخزر جیان نیز با ابوبکر بیعت کردند. اُسیدبن خضیر اوسی می گفت: «اگر با ابوبکر بیعت نکنید، خزر ج بر شما برتری همیشگی خواهد یافت.»^{۲۲} علی (ع) و صحابی دیگر همچون عباس، زبیر، سلمان، ابوذر، مقداد و عمار... پس از فراغت از دفن پیامبر و اطلاع از جریان، به ابوبکر اعتراض کردند؛ ولی پاسخ شنیدند: «صلاح مسلمانان در همین بود.»

ابوبکر گفت: «رسول خدا (ص) در زمانی رحلت کرد که مردم به عهد جاهلیت نزدیک بودند و فاصله زیادی از آن نگرفته بودند. ترسیدم که فتنه ای واقع شود و مردم به عهد جاهلی برگردند.»^{۲۳} علی (ع) پس از آگاهی از سقیفه فرمود: «به درخت استدلال می کنند و ثمره درخت را نادیده می گیرند.»^{۲۴}

بر مبنای این جریان تاریخی، عده ای زمان پیدایش شیعه را به هنگام رحلت پیامبر (ص) و تشکیل سقیفه دانستند و کانون اولیه شیعه را سلمان، ابوذر و مقداد نام برده اند؛ در صورتی که پس از وفات آن حضرت، علی (ع) را خلیفه و جانشین او می دانستند.^{۲۵}

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که معترضان به خلافت ابوبکر، اولین افراد شیعه و پایه گذاران طریقه تشیع بودند و^{۲۶} اعتراض آن ها باعث جدا شدن اقلیتی با عنوان شیعه علی (ع) از اکثریت جامعه اسلامی شد.^{۲۷} اما در ادامه تصریح و تأکید کرده اند که اعتراض کنندگان به خلافت ابوبکر، در تمام دوره بعثت در صف اول مسلمانان و از جمع آن ها بودند. غرض آنان از انتقاد نیز دفاع از یک رشته نصوص مسلم و قطعی بود که به موجب آن ولایت عموم مسلمانان به دست علی (ع) سپرده شده بود.^{۲۸} البته این دیدگاه ها برداشت کسانی که سعی دارند به نحوی ثابت کنند، تشیع رویدادی است که در اسلام حادث شده است و پدیده ای نیست که پیامبر خدا (ص) آن را بنیان گذاری و هدایت کرده باشد، تفاوت بنیادی دارد. در نقد این دیدگاه نیز به اجمال می توان گفت: «گرچه در سقیفه، اسلام به عنوان یک نهضت دینی ماند و به عنوان یک رسالت اجتماعی شکست خورد و بینش طبقاتی بر اندیشه اسلامی پیروز شد،^{۲۹} اما در مورد نقش ارکان اربعه شیعه، یعنی عمار، مقداد، ابوذر و سلمان نیز مأخذ اهل سنت آن را به حداقل رساندند.^{۳۰} و منابع شیعه نیز تا حد افراط در آن مبالغه کردند.^{۳۱} گرچه اعتراض آنان اولین نمود عینی شیعیان علی (ع) بود، اما بذریع این جوانه در زمینه این حرکت، ریشه در عصر حیات پیامبر (ص) داشت.

جریان حکمیت و ظهور خوارج

گروه دیگری از پژوهشگران، زمان پیدایش شیعه را در زمان جنگ و رویارویی امام علی (ع) با مخالفانشان در دوران خلافت او می دانند و حزب علی (ع) را در مقابل حزب معاویه مطرح کرده و معتقدند: «این جناح بندی پس از قتل عثمان بن عفان انجام شد و حزب علی (ع) در مقابل گروه معاویه قرار گرفت و لفظ شیعه که در عرب به

جای حزب به کار می رفت، به یاران علی (ع) اطلاق شد.»^{۳۲} به عقیده این گروه، وقتی طلحه و زبیر با علی (ع) مخالفت کردند و جز به خونخواهی عثمان به چیز دیگری قانع نشدند و علی (ع) برای اجرای فرمان حق، قصد جنگ با آنان را کرد، عده ای از او پیروی کردند و خود را به نام شیعه خواندند. علی (ع) خود نیز به آن ها گفت: «پیروان من.»^{۳۳}

برخی نیز بر این باورند که: «تشیع بازتاب معتقدات خوارج در نبرد صفین بوده است و آنان با طرح شعار «لا حکم الا لله» مسأله امامت را به زیر سؤال برده و آن را عمومی و جایز برای همه مردم دانسته اند. لذا گروهی از مسلمانان که امامت و رهبری را خاص علی (ع) می دانستند، در مقابل آرا و نظرات خوارج واکنش نشان دادند و به دفاع از او پرداختند. به این گونه، تشیع به صورت حزب و گرایش مذهبی در برابر اندیشه خوارج ظاهر شد و ضمن رد نظریه خوارج و تکفیر علی (ع) توسط آنان، به تقدیس وی پرداخت و او را تا مرتبه وصایت پیامبر (ص) و جانشین و خلیفه بعد از او بالا برد.^{۳۴} از دسته بندی این دیدگاه، نقطه نظر مشترکی پدید می آید و آن این است که آغاز ظهور تشیع به عصر خلافت علی (ع) (۴۰-۳۵ هـ) و حوادث سیاسی و اجتماعی این دوره برمی گردد.^{۳۵} حقیقت آن است که اندیشه شیعه به عنوان یک اقلیت یا حزب در زمانی قبل از این مطرح و لفظ و واژه شیعه نیز مدت ها قبل از خلافت علی (ع) متداول شده بود.

تشیع در تاریخ صدر اسلام

مورخان و صاحب نظران شیعه معتقدند: اولین بذری تشیع، توسط شخص پیامبر اسلام (ص) کاشته شده است و اولین اسم در اسلام که در عهد رسول الله (ص) ظاهر شد، شیعه بود.^{۳۶}

شیخ مفید در این زمینه می نویسد: «محمد بن عمران مرزبانی به سند خود از جابر بن یزید از امام محمد باقر (ع) برای من حدیث کرد: از ام سلمه، همسر پیامبر (ص) درباره علی (ع) پرسیدند. او گفت: «شنیدم از رسول خدا (ص) که همانا علی و شیعیانش رستگاران هستند.»^{۳۷}

هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» روایت کرده است که رسول خدا (ص) به علی فرمود: «تو و شیعیان بر حوض من وارد می شوید، در حالی که سیراب و شادکام و رؤسید هستید.»^{۳۸} ابن عساکر در شرح حال علی (ع) حدیثی را نقل می کند که دلالت بر دعوت مسلمانان از سوی پیامبر برای یاری و متابعت از علی (ع) است:

«ابن لیلی غفاری گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «پس از من، فتنه پدید می آید. پس در این حال ملازم و پیرو علی بن ابیطالب باشید.»^{۳۹} حاکم در «المستدرک»^{۴۰} و ابن کثیر در «البدایه» و «النهایه»^{۴۱} نیز

حدیثی را نقل می‌کنند که نشان می‌دهد پیامبر، دوستان علی (ع) را سعادتمند و دشمنان او را غضب‌شده خداوند می‌دانست. ابن عدی و ذهبی نیز - که هر دو از علمای بزرگ اهل سنت هستند - در کتب خود از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که به علی (ع) فرمود: «هان، تو ای فرزند ابیطالب و شیعیان در بهشت هستی.»^{۴۲}

محمدرضا جریطبری نیز در تفسیر سوره، آیه ۹۸: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» می‌گوید: حافظ جمال‌الدین زرنندی از ابن عباس نقل می‌کند که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: «هوانت و شیعتک، تأتی انت و شیعتک یوم القیامه راضین مرضین.»^{۴۳}

مسعودی نیز در این زمینه از قول عباس عموی پیامبر (ص) می‌نویسد: «روزی نزد رسول خدا بودیم که علی (ع) وارد شد. با آمدن او چهره پیامبر خندان شد و فرمود: «به خدا سوگند که خداوند بیش از من او را دوست دارد. هیچ پیامبری نیست مگر این که اولادش از پشت اوست؛ اما اولاد من از نسل علی (ع) است. وقتی که روز قیامت شود، مردم را به نام خود و نام مادرانشان بخوانند، جز علی (ع) و شیعیانش را که به نام خود و پدرانشان صدا زنند.»^{۴۴}

براین مبنا، شیعه معتقد است: دعوت به تشیع توسط شخص پیامبر (ص) و از همان روزی آغاز شد که پیامبر در راستای تحقق آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء ۲۱۴) فرمود: «کدام یک از شما مرا یاری می‌دهد تا پس از من برادر و وارث و وزیر و وصی و خلیفه و جانشین من در میان شما باشد؟»^{۴۵}

و تنها علی (ع) بود که به این دعوت لبیک گفت و از این هنگام

پیروانی یافت که به معنای اعم، همان شیعه‌ای بودند که پیامبر (ص) آن را رستگاران خواند. سپس با استناد به احادیث و روایات متواتر و متعدد به اثبات این مطلب می‌پردازد که تشیع پدیده‌ای نوظهور در تاریخ اسلام نیست؛ بلکه همزمان با بعثت پیامبر گرامی اسلام، شیعه نیز شکل گرفت و آن حضرت از همان ابتدا که در یوم الانذار وصی و جانشین بعد از خود را تعیین کرد، شیعه متولد شد و در دوران حیات پیامبر (ص) کسانی مانند ابوذر، عمار، سلمان، مقداد و... به عنوان شیعیان علی (ع) معروف و مشهور بودند و بعد از جریان سقیفه با ابوبکر بیعت نکردند و خلافت را شایسته علی (ع) می‌دانستند. وقتی به دلایلی - که در این مقاله فرصت طرح و بیان آن نیست - علی (ع) از حق خویش گذشت و مصلحت اسلام و مسلمانان را بر احقاق حق خود ترجیح داد، کلمه شیعه از زبان‌ها افتاد؛ ولی ابوذر و عمار در عصر عثمان، خلیفه سوم دعوت شیعه را علنی کردند و او نتوانست با تبعید ابوذر و مجازات عمار یاسر، مانع از درخشش دوباره نهضت شیعه شود. با انتخاب علی (ع) به خلافت، جریان شیعه جان تازه‌ای گرفت و از صحابه پیامبر در بیعت رضوان، آنان که تا نبرد صفین زنده بودند، در رکاب علی (ع) می‌جنگیدند و از اصحاب بدر نیز ۱۷۸ نفر در این جنگ حضور داشتند و ۶۳ نفر از آنها در این جنگ به شهادت رسیدند.^{۴۶} وجود شیعیان علی (ع) در این مقطع حساس تاریخی، بقای نهضت شیعه را تضمین کرد و کلمه شیعه به عنوان یک واژه معتبر در سند حکمیت در صفین به کار رفت.^{۴۷} این چنین، بذری که پیامبر (ص) در سرزمین اسلام کاشته بود، در قلوب مسلمانان ریشه دوانید و در طول زمان به درخت تنومندی مبدل گشت.





بی نوشت:

۱. زین عاملی، محمدحسین، شیعه در تاریخ، ترجمه محمدرضاعطائی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ص ۳۲.
۲. حسین مراکشی، ادريس، راه دشوار از مذهب به مذهب، مالک محمودی، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۴، ص ۳۳.
۳. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، الملل والنحل تصحیح جلالی نائینی، تهران، تابان، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۱۴۶.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، العبر و دیوان المبتدا والخبر فی ایام العرب والعجم و البربر و من عاصر هم من ذوی السلطان الاکبر، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۶۱، ص ۱۳۸.
۵. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، محمدجواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۴.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۴۸، ص ۴.
۷. کوربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، دکتر اسداله مبشری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۴۷.
۸. همان، ص ۵۹.
۹. مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، دکتر سیدمحمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۳.
۱۰. حسین مراکشی، ادريس، راه دشوار، ص ۳۲.
۱۱. معروف الحسنی، هاشم، تشیع، ص ۵۱.
۱۲. معروف الحسنی، هاشم، جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام، سیدمحمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، ص ۲۳.
۱۳. براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۳۳۰.
47. Hitti, philip K. History of the Arabs, London, 1949, P.191.
۱۴. شریعتی، علی، حسین وارث آدم (م.آ.۱۹)، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۱، ص ۲۳۴.
۱۵. همان، ص ۲۰۲.
۱۶. مهاجرانی، سیدعطاءالله، انقلاب عاشورا، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹.
17. fzyee, A.A.A. Shii legal Theories, law in the Middle East, ed. Majid Khadduri and H.J. liebesney, washington, 1955, P. 113.
۱۸. ابن هشام، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۳۰۶.
۱۹. جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سیدمحمد تقی آیت‌اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۶۰.
۲۰. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۵، ص ۳۱.
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹ هـ، ج ۱، ص ۵۲۶.
۲۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، مصر، دارالحیاء الکتب العربی، ج ۱، ص ۱۳۴.
۲۳. نهج البلاغه، ترجمه مصطفی زمانی، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۸، خطبه ۶۶، ص ۱۲۴.
24. R. strothmann, the Enyclopedia of Islam, Leiden, Brill, 1987, 7, 35
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ظهور شیعه، ص ۱۳.
۲۶. طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۸.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین، ظهور شیعه، ص ۱۴.
۲۸. شریعتی، علی، شیعه (م.آ.۷)، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۶۹، ص ۱۸۸.
۲۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ، صص ۶-۱۸۱.
۳۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، محمدحسین خلف، رمضانعلی کاشانی، ۱۳۰۲ هـ، ج ۱ و ترجمه حسن مصطفوی، سنایی، بی تا، صص ۷۰-۱۲۰.
۳۱. ولهاوزن، یولیوس، احزاب المعارضة السیاسیة الدینیة فی صدر الاسلام، الخوارج و الشیعه، مصر، ۱۹۵۸، ص ۱۴۶.
۳۲. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق، الفهرست، تصحیح رضاتجدید، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳ هـ، ص ۲۴۹.
۳۳. معروف الحسنی، هاشم، تصوف و تشیع، ص ۴۵.
۳۴. صدر، سیدمحمدباقر، تشیع یا اسلام راستین، ترجمه علی اکبر مهدی پور، تهران، انتشارات روزبه، بی تا، ص ۵.
۳۵. کردعلی، محمد، خطط الشام، ج ۶، ص ۲۴۶.
۳۶. مفید، شیخ محمدالنعمان، الأرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد، ترجمه و شرح حاج سیدهاشم رسولی محلاتی انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۴۶، ج ۱، ص ۳۶.
۳۷. تيجانی تونسی، سیدمحمد، اهل سنت واقعی، ترجمه عباسعلی براتی، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴.
۳۸. سراج، محمدابراهیم، امام علی (ع) خورشید بی غروب، تهران، انتشارات نبوی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۸.
۳۹. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمدبن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ریاض، مکتبه النصر الحدیثه، ج ۳، ص ۱۳۵.
۴۰. ابن کثیر، البداية و النهایة، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۱۰ هـ، ج ۷، ص ۳۵۶.
۴۱. تيجانی تونسی، سیدمحمد، اهل سنت واقعی، ص ۴.
۴۲. طبری، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح و اهتمام حبیب یغمای، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۱.
۴۳. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۵۱.
۴۴. ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۵۵.
۴۵. کتانی، سلیمان، امام علی (ع) پیشوا و پشتیبان، سیدجواد هشتودی، تهران، رسالت، ۱۳۵۵، ص ۲۷.
۴۶. جعفری، سیدحسین محمد، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۲۰.

